اعوذ بالله من الشیطن الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

جادوی شیاطین (قسمت ۱۸۹)

طهارت (بخش ۸)

خانه (۴)

داستان یکی از زنان پاکدامن در قرآن ذکر شده است. او از خدا تقاضای یک بیت پاک و طاهر در بهشت میکند. جالب این است که او زن فرعون بود.

وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿١١﴾

و برای کسانی که ایمان آورده اند خدا همسر فرعون را مثل آورده آنگاه که گفت پروردگارا پیش خود در بهشت خانه ای برایم بساز و مرا از فرعون و کردارش نجات ده و مرا از دست مردم ستمگر برهان (۱۱)

تصور کنید که زن بزرگترین پادشاه جهان که بیش از نصف جهان در اختیارش است، آرزو دارد که خانه ای در بهشت به او داده شود. او از فرعون و خانه اش و اعمالش بیزار است. خانه فرعون قطعا در زمان خودش، هر آنچه که یک زن فکرش را بکند، را دارا بوده است. اما زن فرعون میداند که آرامش داخل خانه، به چیزهای دیگری مربوط است و ربطی به امکانات آنچنانی ندارد. زن فرعون می دانست که نوع و جهت معنویت داخل خانه خیلی مهمتر از امکانات داخل آن است.

زن فرعون میدانست که خانه در بهشت، تمام آنچه که یک زن برای خوشبختی لازم دارد را داراست. این نشان میدهد که او دید بسیار بزرگ و معنویت محکمی در این مورد داشته است و می دانسته است که خانه در بهشت چگونه است. این خاصیت تمام زنان مومن است که به قواعد خانه پاک پای بند هستند و تمام آرزویشان، داشتن خانه ای امن و طاهر و پاک است. حتی زنان غیرمومن هم دنبال برپایی خانه هستند ولی با این تفاوت که به پاکی و طهارت خانه توجهی ندارند.

زن فرعون از خدا می خواهد که یک خانه برایش در بهشت بنا نهد. این ثابت می کند که زنان مومن آرزوی خانه ای پاک دارند و آنها دوست دارند که در فرآیند ساخت این بنا مشارکت داشته باشند. خانه از پیش آماده قدرش دانسته نمیشود. او از خدا میخواهد که او را از سه چیز نجات دهد:

1- **فرعون**

۲- عمل فرعون

۳- قوم ظالمین

فرعون با اخلاق و خصوصیاتی که داشته است، آرامش خانه را به هم می ریخته است. عمل فرعون، کردار او بود که تاثیر مخربی بر فضای خانه می گذاشته است. فضایی که در کل بر آن قوم حاکم بود، باز هم بر فضای خانه تاثیر می گذاشت. شرایط در خانه زن فرعون طوری بود که امکان طاهر بودن را از آن خانه گرفته بود و به هیچ عنوان قابل اصلاح نبود.

خانه کاهگلی باشد، ولی پاک و طاهر باشد. اگر حتی خانه قصر باشد ولی از نظر معنوی محیطی طاهر و پاک در آن برقرار نباشد، پشیزی نمی ارزد و از نظر معنوی خرابه ای بیش نیست. زن فرعون عملا به تمام جهانیان و کل تاریخ ثابت کرد که چنین است. یک زن مومن خیلی خوب میداند که خانه طاهر و پاک تنها چیزی است که یک زن مومن میخواهد و بقیه چیزها همگی باد هواست. شخصیت واقعی و زیبایی زن فقط در یک خانه پاک و طاهر شکل می گیرد و هیچ راه حل دیگری در این زمینه وجود ندارد.

برخلاف باور عموم، جهنم جای زدن و کتک کاری نیست، بلکه ادامه استایل زندگی دنیایی گناهکاران است. دستشویی های عمومی که می روید، در و دیوار آن پر است از نوشته ها و ایدئولوژیهای گوناگون و شماره ها و شعارهای توهین آمیز. دلیل این امر آن است که افراد زیادی با تفکرات و برداشتهای متفاوت از بهداشت، از مشکلات

اجتماعی و سایر مسائل به این دستشویی ها رفت و آمد دارند. به این طریق چنین جایگاهی از نظر بهداشتی قابل اطمینان نیست. خانه نباید مشابه چنین جایگاهی باشد. یکی از دستشویی های عمومی، در و دیوار دستشویی را بصورت دندانه دار ساخته بودند تا براحتی نتوان با ماژیک روی آن نوشت. ولی اینها اصل مساله را تغییر نمی دهند، بلکه مهم این است که افراد متغیر و متفاوتی با برداشتهای متفاوت به این دستشویی ها رفت و آمد دارند و همین مورد، دستشویی عمومی را از نظر بهداشتی مشکوک میکند. آدمی در چنین خانه ای فکرش راحت نیست و نمی تواند آسایش داشته باشد. زمانهای قدیم دستشویی های عمومی کم و یا نبوده است ولی حشرات و سوسکهای سرگین جمع کن زیادی وجود داشت که در مدت زمان کمی تمام فضولات را جمع می کردند و طبیعت را دوباره پاکیزه می کردند. این خاصیت طبیعت رحمانی است که پاک کننده است.

خانه فرعون محل تفکرات چرت و پرت و خرافی بوده است. در تاریخ نقل شده است که فرعون مشغول مدیتیشن بوده است و به جادوگری عمل میکرده است. این چنین خانه ای مورد پسند یک زن مومن نیست. گاهی زنان و مردان، خانه را به محل جادوگری و مدیتیشن تبدیل میکنند و آرامش را از سایر افراد خانواده سلب می کنند. مثلا قوانین من در آوردی خود را بر خانه حاکم میکنند و آرامش را از خانه سلب میکنند. علامات ضد چشم زخم و انواع برگه های دعانویسی را در خانه میگذارند تا که مثلا خود و بچه هایشان چشم نخورند. این کارها عملا بجای حفاظت، خانه را ناپاک

میکند. خانه که از نظر معنوی ناپاک شد، دیگر آرامشش را برای افراد خانواده از دست میدهد. یکی بود که یک قانون در خانه گذاشته بود و آن این بود که هر کسی وارد خانه شان میشد و از وضعیت درس بچه هایش می پرسید، در جواب می گفت که وضعیت درسی بچه ها خیلی خوب نیست تا که بچه هایش چشم نخورند. او فرزندان و همسرش را هم مجبور به اینجور حرف زدن و مخفی کاری ها میکرد و اگر کسی رعایت نمی کرد، با او به جنگ و مجادله می پرداخت و به این طریق یک بیماری روانی را وارد خانه کرده بود. بعضی ها در ظاهر قصد محافظت از خانه و افراد خانه را دارند ولی کارهای مسخره ای انجام میدهند که آرامش را از اعضای دیگر خانواده سلب میکنند.

طهارت بیت آنقدر مهم است که بیت ناپاک میتواند محل سوء استفاده افراد قرار گیرد. زلیخا از بیتی که عزیز مصر تهیه کرده بود، سوء استفاده کرد و در آن بیت، امیال شهوانی خود را مطرح کرد و آن را نسبت به پسر خوانده خود یوسف مطرح کرد. آتش شهوت آنقدر خطرناک است که همه قواعد و قوانین دینی را هم می سوزاند. و گرنه عزیز مصر زمانی که یوسف را به عنوان برده خریدند، گفت شاید او را به عنوان فرزند خود قبول کردیم. وقتی آنان با چنین هدفی یوسف را خریدند، دیگر نباید این پندار نیک را به یک پندار شیطانی تبدیل کنند.

وَقَالَ الَّذِی اشْتَرَاهُ مِنْ مِصْرَ لامْرَأَتِهِ أَكْرِمِی مَثْوَاهُ عَسَى أَنْ یَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِیُوسُفَ فِی الأرْضِ وَلِنُعَلِّمَهُ مِنْ تَأْوِیلِ الأحَادِیثِ وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لا یَعْلَمُونَ ﴿۲۱﴾

و آن کس که او را از مصر خریده بود به همسرش گفت نیکش بدار شاید به حال ما سود بخشد یا او را به فرزندی اختیار کنیم و بدین گونه ما یوسف را در آن سرزمین مکانت بخشیدیم تا به او تاویل خوابها را بیاموزیم و خدا بر کار خویش چیره است ولی بیشتر مردم نمی‌دانند«۲۱»

این ایده عزیز مصر بود ولی زلیخا حرمت این فرزند خواندگی را رعایت نکرد و این خاصیت شهوت است که غیر قابل کنترل است و هیچ حریمی را نمی شناسد. آتش شهوت آنقدر اشتعال زاست که پیمان و عهد زناشویی را براحتی زیر پا می گذارد. دلیل این امر آن بود که در خانه عزیز مصر طهارت برقرار نبود. خانه ای که طهارت نداشته باشد، صفات شیطانی و کنترل نشده در آن برقرار میشود و دیگر غیر قابل کنترل است. ورودی و خروجی خانه عزیز مصر کنترل نشده بود، زیرا افراد زیادی به آن رفت و آمد داشتند. خبر عشق زلخا به یوسف هم با آن که عزیز مصر گفت مخفی بماند، ولی به سرعت پخش شد. این یکی از نشانه های خانه ناپاک است. در خانه پاک، ورودی ها و خروجی ها باید کنترل شده باشند. یکی از راههای کنترل

شهوت، برقراری قوانین طهارت در خانه است و گرنه نمی توان آن را کنترل کرد و حتی افراد به فرزند خوانده های خود هم رحم نمی کنند. در خانه های ناپاک، پندارها کنترل نشدنی میشوند و این چرخه نیک را در خانه از بین می برد و به محلی ناپاک تبدیل میشود.

همانطور که در داستان یوسف می خوانیم، خانه عزیز مصر درهای متعدد و تودرتو و مختلفی داشته است (غَلّقَتِ الاَبواب = **درها را بست) . همین باعث پیچیدگی های زیادی میشود که فرار از آن تقریبا غیرممکن بوده است، مگر اینکه خدا بخواهد. یوسف در مقابل این همه درهای بسته، فرار را بر قرار ترجیح داد و آن را تنها راهکار مناسب و راه چاره دانست. این مسائل فقط زمانی افشا شد که به درب خانه رسیدند** (... وَاستَبَقا البابَ و قّدَ قَمیصَهُ ...)**. این قاعده دنیاست. خانه جای کارهای ناپاک نیست که در آن صورت بالاخره روزی به خارج از درب خانه هم میرسد. به قول یوسف (...قَالَ رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ ...)، زندان خیلی بهتر از چنین خانه هایی است. اگر چه افراد زیادی با تفکرات مختلف در زندان هستند ولی با این حال زندان بهتر از خانه های ناپاک است زیرا حداقل درب زندان کنترل شده است. با این احوالات و این همه بدنامی و افتضاح، زلیخا باز زنان مصر را دعوت میکند و این قصه را ادامه می دهد. این ثابت میکند که خانه های زن سالار (و همچنین مردسالار) خطرناکند و آنان به هر طریقی میخواهند به اهداف خود برسند و به نقش و شخصیت دیگران اهمیتی نمی**

دهند. آن چیزی که در خانه باید برقرار باشد، قوانین طهارت خانه است و همه باید تابع این قوانین باشند. در خانه عزیز مصر، زن سالاری برقرار بود.

تمام این وقایع از اینجا ناشی میشوند که خانه غیرطاهر، الهه عشق بر آن حکمفرماست. الهه عشق یک شیطان است که بسیار پرقدرت است. و گرنه هیچ آدم عاقلی عاشق پسرخوانده خود نمیشود. اما الهه عشق حریمها را کنار می گذارد و این خاصیت عشق است که هیچ حریمی را نمی شناسد و فقط بدست آوردن هیجان برایش مهم است. هدف از ایجاد بیت و یا خانه، ایجاد محیطی امن برای افراد آن است. اما این داستان احسن قرآنی ثابت میکند که خانه بدون قوانین طهارت، از بیرون خانه خیلی خطرناک تر است. یکی پرسید:

چرا میگوئید عشق شیطانی است، در حالی که زلیخا از عشق زیاد به یوسف، به خدا رسید و یکتا پرست شد.

این حرف اشکالات زیادی دارد، از جمله اینکه گوینده این سخن، خیانت زلیخا به شوهرش و نادیده گرفته شدن عزیز مصر توسط زلیخا را نمی بیند. این که زلیخا یکتاپرست شده باشد یا نباشد، چیزی در قرآن نیامده است و زیاد نمیتوان روی این فرضیه حساب کرد. اما با فرض محال اینکه زلیخا یکتاپرست شده باشد، بخاطر عشق به یوسف نبوده است، بلکه بخاطر تودهنی و جواب رد یوسف به عشق او بوده است.

بنابراین عشق آدمی را به یکتاپرستی نمی رساند و بلکه او را به بت پرستی میکشاند. اما رد و نقض عشق میتواند آدمی را در مسیر درست قرار دهد. این قضیه ثابت میکند که برای در مسیر درست قرار گرفتن باید عشق را رد و نقض کرد و نسبت به این گونه مسائل تقوا به خرج داد. در قرآن از عشق بین زن و مرد صحبتی نشده است و بلکه هر چه هست، مودت و رحمت است که یک امر دو جانبه است. زیبایی در قرآن ناشی از تقوا و پرهیزگاری و وفاداری و امانتداری و سایر صفات نیک است و این ها هستند که یک هارمونی زیبا در زندگی ایجاد میکنند. اما مردم تصور درستی از زیبایی ندارند و آن را به آرایشات و زینت آلات دنیوی معنا میکنند.

عشق یک مفهوم شیطانی است، زیرا از نظر عشق، تمام روابط زناشویی باطل است. در مذهب عشق، عشق بالاتر از هر گونه روابط زناشویی است. در مکتب عشق، کسی که همسر دارد، میتواند عاشق افراد دیگری شود و هیچ قید و بندی ندارد و به قول خودشان، فقط عشق راستین باشد! این ارتباطات چرت و پرت لذت بخش نیست و فقط یک میل کنترل نشده است. زلیخا در نهایت، یوسف را متهم کرد و او را به زندان انداخت.

خدای رحمان میخواهند ارتباطات زناشویی در قالب زوجیت باشد و نه در قالب عشق. خدای رحمان می فرمایند که در بهشت، افراد به هماهنگی با هم می رسند و همگی عقیده و نظرات متحدی دارند و محیط لذت بخشی در بهشت برقرار است.

إِنَّ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِي شُغُلٍ فَاكِهُونَ ﴿٥٥﴾ هُمْ وَأَزْوَاجُهُمْ فِي ظِلَالٍ عَلَى الْأَرَائِكِ
مُتَّكِئُونَ ﴿٥٦﴾ لَهُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ وَلَهُمْ مَا يَدَّعُونَ ﴿٥٧﴾ سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبٍّ رَحِيمٍ ﴿٥٨﴾

در این روز اهل بهشت کار و باری خوش در پیش دارند (۵۵) آنها با همسرانشان در زیر سایه‌ها بر تختها تکیه می‌زنند (٥٦) در آنجا برای آنها [هر گونه] میوه است و هر چه دلشان بخواهد (٥٧) از جانب پروردگار[ی] مهربان [به آنان] سلام گفته می‌شود(٥٨)

بهشتیان در آن روز در شغلهای دلبخواهی و لذت بخشی هستند (فِي شُغُلٍ فَاكِهُونَ). اما ما در این دنیا سالها درس می خوانیم و چیزهایی یاد می گیریم؛ در نهایت سراغ شغلهایی می رویم که هیچ علاقه ای به آن نداریم. در محیطهایی زندگی می کنیم که هیچکدام مورد علاقه ما نیست. اینها اجبار جامعه بشری است. بشر خیلی از انتخابهای ساده خویش را هم از دست داده است و این انتخابهای ساده را هم از دیگران گرفته است. کمتر کسی در این دنیا، شغل مورد علاقه خود را دارد. این خاصیت دنیای آخرالزمان است. اما افراد بهشتی در شغلهای مورد علاقه خویش هستند (إِنَّ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِي شُغُلٍ فَاكِهُونَ).

جامعه آرمانی که بعضی ها دنبالش هستند، جامعه ای است که مردم شغلهایشان را با علاقه انتخاب کنند. افرادی که در طول تاریخ باعث اختراع وسائل مفیدی شده اند و

یا نظرات بنیادی داده اند، جزو کسانی بوده اند که به کار و حرفه خویش علاقه داشته اند.

در جهنم، هیچکس با بغل دستیش هماهنگ نیست و همگی دائم در حال جنگ و دعوایند و با همدگیر دشمنند و به همدیگر لعنت می فرستند و همدیگر را دک میکنند و مثل خروس جنگی به هم می پرند.

قَالَ ادْخُلُوا فِی أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِکُمْ مِنَ الْجِنِّ وَالإِنْسِ فِی النَّارِ کُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ
لَعَنَتْ أُخْتَهَا حَتَّى إِذَا ادَّارَکُوا فِیهَا جَمِیعًا قَالَتْ أُخْرَاهُمْ لأولاهُمْ رَبَّنَا هَؤُلاءِ أَضَلُّونَا فَآتِهِمْ
عَذَابًا ضِعْفًا مِنَ النَّارِ قَالَ لِکُلٍّ ضِعْفٌ وَلَکِنْ لا تَعْلَمُونَ ﴿۳۸﴾ وَقَالَتْ أُولاهُمْ
لأخْرَاهُمْ فَمَا کَانَ لَکُمْ عَلَیْنَا مِنْ فَضْلٍ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا کُنْتُمْ تَکْسِبُونَ ﴿۳۹﴾

می‌فرماید در میان امتهایی از جن و انس که پیش از شما بوده‌اند داخل آتش شوید هر بار که امتی [در آتش] درآید همکیشان خود را لعنت کند تا وقتی که همگی در آن به هم پیوندند [آنگاه] پیروانشان در باره پیشوایانشان می گویند پروردگارا اینان ما را گمراه کردند پس دو برابر عذاب آتش به آنان بده [خدا] می‌فرماید برای هر کدام [عذاب] دو چندان است ولی شما نمی‌دانید (۳۸) و پیشوایانشان به پیروانشان

می‌گویند شما را بر ما امتیازی نیست پس به سزای آنچه به دست می‌آوردید عذاب را بچشید(۳۹)

شیطان میخواهد جمعیت مخالف نظام رحمانی و شورشیان را زیاد کند ولی خدا میخواهند آدمهای برگزیده و بهشتی را جدا و سوا کنند. خدا با کیفیت ها را میخواهد جدا کند ولی شیطان میخواهد طرفدار جمع کند و کیفیت برایش مهم نیست. کمیت برای شیطان مهم است. منطق شیطان طوری است که حتی گروههای مخالف خود را هم با خود همراه شده میداند. زیرا ملاک او ضدیت و شورش علیه نظام رحمانی است. بنابراین برایش فرقی ندارد که افراد چه ایدئولوژی دارند. همین که ایدئولوژی مخالف نظام رحمانی باشد، برای او کافیست. اگر چه قبول شدن در سیستم شیطانی خیلی راحت است، ولی قطعا کسی که بخواهد برخلاف نظام رحمانی و قوانین آن شنا کند، حتما عمدی در کارش است و خودش آن را میخواهد.

إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُو حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ **أَصْحَابِ السَّعِيرِ**


در حقیقت‌شیطان دشمن شماست‌شما [نیز] او را دشمن گیرید [او] فقط دار و دسته خود را می‌خواند تا آنها از افراد بی منطق باشند(٦)

خاصیت سعیری که در آیه فرموده است یعنی بی منطقی. هیچ دو آدم با خاصیت سعیری، با هم همراه نخواهند بود و آن دو متفاوتند. کتابهای شعر، کتابهایی با نظرات و ایده های متفاوت و متضاد هستند؛ ولی شاعر میخواهد با ایده وحدت وجود این همه تضاد را در خود جمع کند. اما کتاب خدا، کتابی است که هیچگونه تضادی در آن وجود ندارد.

وقتی از طهارت صحبت میکنیم، فقط طهارت جسمانی مد نظر نیست، بلکه طهارت معنوی و باطنی و جسمی از همه ابعاد مد نظر ماست. خانه ای که شلوغ باشد و انواع ایده های غلط بر آن حاکم باشد، خانه طاهر نیست. پیامبر نوح، مومنانی که به او ایمان آورده بودند را در خانه خود جمع میکرد و در خانه خود به آنان درس خداپرستی می آموخت. به همین خاطر در یکی از دعاهای خود، برای کسانی که به خانه او وارد شده بودند، تقاضای آمرزش میکند.

رَبِّ اغْفِرْ لِی وَلِوَالِدَیَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَیْتِیَ مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِینَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِینَ إِلَّا تَبَارًا ﴿٢٨﴾

پروردگارا بر من و پدر و مادرم و هر مؤمنی که در سرایم درآید و بر مردان و زنان با ایمان ببخشای و جز بر هلاکت‌ستمگران میفزای«۲۸»

خدای رحمان در بهشت، از بیت صحبت نمی کند و بلکه از چیز مهمتری به نان اریکه صحبت میکند. اریکه محدودیتهای بیت را ندارد. بیت از نظر فیزیکی مکان مشخصی دارد و محدودیتهایی دارد. البته شرایط دنیوی، چنین خاصیتی را می طلبد.

انَّ الأَبْرَارَ لَفِی نَعِیمٍ ﴿۲۲﴾ عَلَی الأَرَائِکِ یَنْظُرُونَ ﴿۲۳﴾

براستی نیکوکاران در نعیم [الهی] خواهند بود (۲۲) بر تختها [نشسته] می‌نگرند(۲۳)

در زندگی دنیوی، برای محافظت از خود و خانواده، چنین شرایطی بهتر است. اما در بهشت، چنین محدودیتهایی وجود ندارد و جوری است که انگار هرجا بروند، یک خانه با خود همراه دارند. اما در جهنم نه بیت وجود دارد و نه اریکه. بنابراین مثل دستشویی های عمومی می ماند که هر کسی هر حرفی که بخواهد میزند و می نویسد و می شنود و می بیند. همگی اینها پرخوری روانی برای آدمیان ایجاد میکند. خیلی از استرسها و اضطرابهای زندگی بشر، از همین نوع زندگی پیش آمده است. پرخوری از هر نوعش.

اما مردم در بهشت بر اریکه ها به همه چیز دقت میکنند. این را از روی فعل ینظرون (عَلَى الأَرَائِکِ یَنْظُرُونَ) می توان فهمید. بین یرون و ینظرون فرق است. یرون یعنی دیدن اما ینظرون یعنی با دقت و جزئیات نگاه کردن. اما مردم اکنون در بیتها و خانه ها، دقت کافی ندارند. فقط آن را می بینند و قضاوت ظاهری میکنند. یک خانه تجملاتی ببینند، فورا میگویند که اهالی این خانه چقدر خوش بختند. حال آنکه او از جزئیات داخل خانه خبر ندارد و نمی داند اهالی خانه بر خلاف ظاهر خانه، آرام و قرار ندارند. افراد را سوار بر ماشین گران قیمت می بینند و به آنها حسادت می ورزند و میگویند که خوش بحالشان که خیلی خوشبختند! آنها از جزئیات روابط سرنشینان خودروی گران قیمت خبر ندارند و همینجوری هوایی قضاوت میکنند. یکی می گفت که یکبار ماشین گران قیمتی را دیدم و پیش خودم گفتم ای کاش منم یکی مثل این داشتم. اما کمی دقت کردم و پلاکش را نگاه کردم دیدم که علامت ویلچر روی پلاکش بود. انسانها دقت نمی کنند و به همین خاطر به حس رضایت نمی رسند و هی به حالات ظاهری دیگران حسادت میکنند و خود را دچار بیماریها و آشفتگی های روانی می کنند.

میل به شهوات و زینتهای دنیوی تمامی ندارد. کسانی که دل به اینها ببندند و آن را هدف زندگی خویش قرار دهند، زندگی را بر خود حرام میکنند. خانه ناپاک سوخت و سازهای زیادی دارد که مصرفش بالاست و حتی ثروتمندها هم از عهده خانه ناپاک بر نمی آیند. خانه ناپاک آتشی در آن روشن است که سوخت و هزینه های زیادی

لازم دارد. اساسا آدمی باید سعی کند که خانه را خیلی گرم نکند و باعث اتلاف انرژی نشود. آدمی بهتر است که لباس بیشتری در داخل خانه بپوشد و باعث اتلاف انرژی نشود. ممکن است بعضی ها بگویند که پولش را می دهیم. اینجا مساله پول مطرح نیست. خانه خیلی گرم، سوخت و ساز زیادی در آن برقرار است و تنبلی بر آن حاکم میشود. تجربه ثابت کرده است که اگر کسی در جای خیلی گرم و نرم بخوابد، برای نماز صبح نمی تواند بیدار شود و یا به سختی بیدار میشود.

زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ
وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالأنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِکَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ
﴿١٤﴾ قُلْ أَؤُنَبِّئُكُمْ بِخَيْرٍ مِنْ ذَلِكُمْ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا
الأنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَأَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ ﴿١٥﴾

دوستی خواستنیها[ی گوناگون] از زنان و پسران و اموال فراوان از زر و سیم و اسب‌های نشاندار و دامها و کشتزار[ها] برای مردم آراسته شده [لیکن] این جمله مایه تمتع زندگی دنیاست و [حال آنکه] فرجام نیکو نزد خداست(۱۴)

بگو آیا شما را به بهتر از اینها خبر دهم برای کسانی که تقوا پیشه کرده‌اند نزد پروردگارشان باغهایی است که از زیر [درختان] آنها نهرها روان است در آن جاودانه

بمانند و همسرانی پاکیزه و [نیز] خشنودی خدا [را دارند] و خداوند به [امور] بندگان [خود] بیناست«۱۵»

همانطور که در آیه ۱۵ گفته است، ازواج پاک (وَأَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ) از همه این آیتمهای دنیوی با ارزشتر است. خانه ای که پاک نباشد، تمام این زینتهای دنیوی ملعبه دست خواهد شد و آرام و قرار از آن خانه گرفته خواهد شد.

بدون خانه پاک، نمیتوان یک جامعه پاک ساخت. یک قاعده کلی در دنیا هست : هر کسی در دوزخی شدن شرایط این دنیا دست داشته باشد، احتمال هیزم شدن او در جهنم بیشتر است. اما هر کسی که در این دنیا صالح و یا مصلح باشد و در بهشتی شدن شرایط دست داشته باشد، در بهشت بکار گرفته خواهد شد. این یک قاعده الهی است که خدا گمراهان را در بهشت و شرایط بهشتی بکار نخواهد گرفت.

مَا أَشْهَدْتُهُمْ خَلْقَ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ وَلا خَلْقَ أَنْفُسِهِمْ وَمَا كُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا ﴿۵۱﴾

[من] آنان را نه در آفرینش آسمانها و زمین به شهادت طلبیدم و نه در آفرینش خودشان و من آن نیستم که گمراهگران را همکار خود بگیرم«۵۱»

گمراهان و دوزخیان و تمام کسانی که در دوزخی شدن شرایط دنیا شریک هستند و دستی دارند، در شرایط بهشتی بکار گرفته نخواهند شد و آنان هیزم کارهای دوزخی خواهند شد. آنان هیزم جهنم میشوند و به این طریق در همان افکار و اعمال خود بکار گرفته میشوند و هیزم میشوند. آدمی میتواند این دنیا را مثل جهنم کند برای خودش و حتی بعد از مدتی ، چنین افرادی حرفها و رفتارهایشان هم مثل جهنمی ها خواهد شد.

آزادی از دید بعضی زنان و مردان معنای غلطی دارد. آنان فکر میکنند که آزادی یعنی از قید و بند بیت و خانه در آمدن و رها شدن از قوانین طهارت خانه. این اشتباه مهلکی است که سلامت روان آنان را به خطر می اندازد.

در خانه های ناپاک؛ زن یک تکرار است برای مرد و همچنین مرد یک تنوع است برای زن. در خانه های ناپاک، زنان و مردان فقط به دید جنسی نگریسته میشوند. در خانه های ناپاک شیوه های غلط مدیریت خانه برقرار است. زنان مکر بکار می برند و مردان زور. در طول تاریخ یک معما همیشه بوده است و آن این بود که چرا زنان با مادر شوهر و خواهر شوهر خود همیشه درگیری داشته اند. دلیل این امر آن است که هر دوی این زنان در خانه مکر بکار می برند. مکر با مکر نمی سازد و با هم به مشکل بر میخورد. مکر برای مردان خیلی واضح نیست. اما زنان مکرهای همدیگر را

متوجه میشوند و از آنجا که در مکر، طهارت و اخلاص نیست، همین باعث درگیری بین آنان میشود. زنان باید متوجه باشند که مکر روش غلطی است برای مدیریت زندگی. مودت و رحمت روشی است که خدا پیشنهاد داده است. مودت و رحمت روش واقعی ارتباطات خانوادگی فی مابین است. دو زن که در یک خانه مکر بکار گیرند، خیلی زود به کانفلیکت و تداخل با هم میرسند. مکر فقط در حالتهای استثناء و در حالت اضطرار و ناچاری و در حد گوشت خوک باید استفاده شود. مردان با زورشان فریب میخورند و زنان با مکرشان فریب میخورند و علما با علمشان فریب می خورند. هر گروهی که بخواهد عقل و نظام رحمانی را دور بزنند، فریب خورده است. وقتی مرد فکر کند که زن آشپزِ خانه است و زن فکر کند که مرد خادم و نوکر خانه است؛ این یعنی قوانین خانه اشتباه است و در نتیجه بقیه تصمیمات هم غلط از آب در میاید. قوانین غلط باعث جمع اضداد در خانه میشود و در نتیجه آتش و نار در خانه بوجود میاید که باعث ناآرامی خانواده میشود.

خانه های سابق ساده تر و بی آلایش تر بودند. برادران و خواهران کوچک لباس و کفش و کیف برادران و خواهران بزرگتر را استفاده میکردند. اما حالا هر فرد در خانه شش جفت کفش و لباسهای زیادی دارد که تقریبا استفاده چندانی هم ندارد. وقتی در یک خانه اسراف باشد، یعنی وضعیت طهارت آن خانه خوب نیست.

بیت نیک و طاهر و پاک بیتی است که در آن پندار نیک، کردار نیک، گفتار نیک، گفتار صبر برقرار باشد. پیامبر نوح ابتدا فکر میکرد که پسرش اهل خانه اوست. اما

در واقع او اهل آن خانه نبود، زیرا قواعد آن خانه را قبول نداشت. کسی اهل خانه است که در جهت طهارت خانه بکوشد و گرنه مزاحم خانه است.